

27. P tto, . (1886). *Kavkazskaia voina v otdelnykh ocherkakh*. Saint Petersburg. (n.p).
28. Qaray v, . (2010). *İrəvan Xanlığı (1747-1828)*. Bakı: Avropan riyyatı.
29. Ramian, M., & Shahriyar Afshar, P. (1966). *Tarikh-e Afshar*. Tabriz: Shafaq Tabriz.
30. Rashtiani, G. (2005). *The List of Documents in Georgian Archives about the History of Iran*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
31. Rezvani, M. I. (1988). *Tarikh-e Montazam-e Naseri*. Tehran: Donyay-e Ketab Publication.
32. Riahi, M. A. (1993). *Tarikh-e Khoy*. Tehran: Toos Publication.
33. Saravi, M. T. (1992). *Tarikh-e Mohammadi*. Tehran: Amir Kabir Publication.
34. Shirvani, H. Z. A. (1960). *Riyadh al-Siyaha*. Tehran: Saadi Publication.
35. uxi, M. A. (2005). *Hekayəti əhvalatı sabiqeyi xəvanini Nuxu*. Bakı: Master N riyyatı.
36. Tabatabaei Majd, Gh. R. (1987). *Safarname-ye Farhad Mirza*. Tehran: Scientific Press Institute.
37. Umudo lu, V. (2004). *Şimali Azərbaycanın çar Rusiyası tərəfindən işğalı və müstəlakəçilik əleyhinə mübariz (1801-1828)*. Bakı. (n.p).

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (نوع مقاله: پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و هفتم، دوره جدید، سال سیزدهم
شماره اول (پیاپی ۴۹)، بهار ۱۴۰۰، صص ۸۸-۶۹
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۴
<http://dx.doi.org/10.22108/jhr.2021.129729.2231>

سیاست عثمانی‌گرایی تا روس‌گرایی در مناسبات جعفرقلی خان دنبلی با حکومت قاجاریه

فاطمه جعفرنیا* - محمد عزیزنژاد**

چکیده

جعفرقلی خان دنبلی از افراد تأثیرگذار خاندان دنبلی در صحنه تحولات سیاسی آذربایجان و قفقاز، در دوره حکومت قاجاریه بود. او در وقایع پس از قتل پدرش، احمدخان، و در تحکیم پایه‌های حکمرانی برادرش، حسین‌خان، و احیای شوکت خاندان دنبلی نقش مهمی داشت؛ اما رویکرد او در مناسبات با حکومت قاجار، تنش‌زا و سیاستی توأم با ناپایداری بود. او برخلاف رویه فرمان‌برداری از حکومت آقامحمدخان، در دوره حکمرانی فتحعلی‌شاه برای به چالش کشاندن اقتدار او در آذربایجان، با در پیش گرفتن سیاست تقابل‌گرایی، می‌کوشید پای دولت‌های عثمانی و روسیه تزاری را به این مسئله باز کند.

حال این پرسش‌ها مطرح است: مناسبات جعفرقلی خان با حکومت قاجاریه چگونه بود؟ چه عواملی در گرایش او به دولت‌های عثمانی و روسیه تزاری تأثیر داشت؟ یافته‌ها از آن حکایت دارد که جعفرقلی خان برای مقابله با سیاست ادغام نخبگان محلی در ساختار قدرت مرکزی و حفظ حکمرانی محلی خاندان دنبلی، به شورش علیه حکومت قاجاریه اقدام کرد. از این رو پس از ناکامی در تقابل نظامی با دولت قاجاریه و حمایت‌نکردن دولت عثمانی، با مشاهده قدرت روس‌ها، رو به آن دولت آورد.

هدف اصلی پژوهش بررسی ماهیت روابط خصمانه جعفرقلی خان با حکومت قاجاریه و نقش دولت‌های عثمانی و روسیه در این مسئله است. این پژوهش تلاش می‌کند با تکیه بر اسناد روسی و عثمانی و تاریخ‌نگاری ایرانی و با روش توصیفی‌تبیینی، مسئله مدنظر را بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: آذربایجان، جعفرقلی خان دنبلی، قاجاریه، عثمانی، روسیه تزاری، قفقاز.

* استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران (نویسنده مسؤول) dr.jafarniya@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری تاریخ مطالعات ایران اسلامی maziznejad63@gmail.com

مقدمه

خاندان دنبلی از خاندان‌های محلی معتبر ایالت آذربایجان بودند و شهر خوی پایگاه اصلی آنها به شمار می‌رفت. در زمان احمدخان خویی، به واسطه ضعف حکومت زندیه، اقتدار این خاندان به اوج خود رسید؛ با این حال، این خاندان در نیل به تشکیل دولت قدرتمند از وجود اختلاف و رقابت درون‌خاندانی رنج می‌برد. حکومت قاجاریه نیز از همین ضعف برای اعمال حاکمیت سیاسی بر آنها استفاده کرد و با دامن‌زدن به اختلافات درونی خاندان دنبلی، زمینه حذف و ادغام تدریجی آنها را در قدرت مرکزی رقم زد. در آستانه تشکیل حکومت قاجار، حسین‌خان دنبلی در رأس حکمرانی خاندان دنبلی خوی قرار داشت که با عنایت به قدرت فزاینده قاجارها، به دولت جدید ایران متمایل بود و از این رهگذر، به منصب بیگلربیگی آذربایجان دست یافت؛ ولی جعفرقلی‌خان دنبلی، برخلاف برادر خود، در قبال قاجارها سیاست پایدار و یکسانی نداشت. او فردی جاه‌طلب بود و برای تصاحب حکمرانی خاندان دنبلی و حذف برادرش، در مناسبات دوجانبه با آقامحمدخان رویه تبعیت را در پیش گرفت و موفق شد با جلب نظر حاکم ایران، به مقام بیگلربیگی دست پیدا کند.

با مرگ آقامحمدخان، رویه همراهی او تغییر یافت و در دوره حکمرانی فتحعلی‌شاه، با در پیش گرفتن سیاست تقابل‌گرایی، به مبارزه مسلحانه با قاجارها رو آورد. او برای به چالش کشاندن اقتدار قاجارها، تلاش کرد با سیاست عثمانی‌گرایی و روس‌گرایی، پای این دو قدرت را به مسائل داخلی آذربایجان بکشد.

این پژوهش می‌کوشد علت‌های مناسبات خصمانه جعفرقلی‌خان با فتحعلی‌شاه و بروز رفتارهای دوگانه، از سیاست تعامل تا تقابل را واکاوی کند؛ همچنین نقش قدرت‌های پیرامونی در مسئله جعفرقلی‌خان و

تأثیر آن بر مناسبات با حکومت قاجار و شناخت نقش او در منصب خانی شکی زیر نظر حکومت روسیه، از دیگر مسائل این پژوهش است. در این پژوهش به طور عمده از مجموعه اسناد روسی و اسناد آرشیو عثمانی استفاده شده است.

اسناد روسی با نام «اسناد جمع‌آوری‌شده از سوی کمیسیون باستان‌شناسی قفقاز»^۱ که با حروف اختصاری (AKAK) معروف است، در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۹۰۴ م به سرپرستی آدلف برژه (Adolf Berzhe) تهیه شده است. آکاک در سیزده جلد چاپ شده است و دربردارنده فرمان‌ها و گزارش‌های فرماندهان روسی، حاکمان ایرانی، حکمرانان عثمانی و خوانین منطقه قفقاز درباره تحولات قفقاز و جنگ‌های ایران و روسیه است. در آکاک، نسخه‌ای از فرمان‌ها و نامه‌های رونوشت‌شده فارسی و ترکی، همراه با ترجمه روسی در کنار آن وجود دارد. بیشترین حجم داده‌های تاریخی درباره مناسبات جعفرقلی‌خان با فرماندهان روسی و نقش او در حکمرانی ولایت شکی در جلد سوم قرار دارد.

اسناد عثمانی نیز با نام «اسناد آرشیوی راجع به مناسبات خان‌های ترک آذربایجان با دولت عثمانی»^۲ زیر نظر عصمت بینارق در دو جلد چاپ شده است. در متن مقاله، این منبع اسناد آرشیوی با نام (belgeler) آمده است. در این مجموعه، اطلاعات با ارزشی درباره مکاتبه‌های خوانین خوی با مقام‌های عثمانی و گزارش‌هایی از پاشاهای مرزی عثمانی راجع به وقایع سیاسی آذربایجان و شورش جعفرقلی‌خان و پناهندگی او به قلمرو عثمانی موجود است.

پیشینه پژوهش

تاکنون محمدمین ریاحی و مهدی آقاسی کتاب‌هایی با نام تاریخ خوی نوشته و درباره خاندان

تا قاجار، ارائه کرده است؛ با این حال، با وجود بررسی شورش جعفرقلی خان علیه حکومت مرکزی و همکاری با پاشاهای عثمانی، به همکاری او با روس‌ها در منطقه قفقاز اشاره نکرده است.

سیاست تعامل و همراهی با آقامحمدخان قاجار

جعفرقلی خان دومین فرزند احمدخان خوبی بود. او پس از قتل پدرش در توطئه خاندان دنبلی، با فعالیت مستمر، مسیر حکمرانی برادرش، حسین‌خان، را بر ریاست ایل دنبلی و امارت خوی هموار کرد (اشتهدادی، بی‌تا: ۷۱ و ۷۲؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۱؛ افشار، ۱۳۴۵: ۲۳۷ و ۲۳۸)؛ اما تا ظهور آقامحمدخان، در سایه اقتدار حکمرانی برادرش قرار داشت. فرمان‌برداری حسین‌خان دنبلی از خان قاجار به سال ۱۲۰۵ ق/۱۷۹۱ م، با اعطای مقام بیگلربیگی و امیرالامرای آذربایجان، بر دایره نفوذ او بیش از پیش افزود (دنبلی، ۱۳۴۲: ۲۹۴؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹۴). به‌واقع، بیشتر مزایای سیاست تمکین خاندان دنبلی از خان قاجار نصیب حسین‌خان شد و جعفرقلی خان بیش از پیش از قدرت برادرش تأثیر می‌گرفت. این در حالی بود که او در بین خاندان دنبلی، در مقام فردی شاخص در عرصه نظامی شاخته می‌شد. به‌قول نادر میرزا قاجار، از ابهت و شجاعت و دلیری به باتمان قلیچ اشتهار داشت (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۸).

اما روند تحولات سیاسی آذربایجان سریع بود و به تبع آن، جایگاه هیچ‌یک از بازیگران محلی در حکومت آقامحمدخان مستحکم نبود. اهمال حسین‌خان در اجرای مأموریت محوله از سوی خان قاجار، مبنی بر تخریب قراباغ در سال ۱۲۱۰ ق/۱۷۹۶ م، به عزل او از حکمرانی آذربایجان و حبس در تهران منتهی شد (اشتهدادی، بی‌تا: ۷۵). این مسئله فرصت مناسبی برای جعفرقلی خان بود تا با بدبین کردن ذهن

دنبلی کار کرده‌اند. در آثار این دو پژوهشگر، درباره حیات سیاسی جعفرقلی خان و درگیری‌های او با حکومت قاجار و نقش دولت‌های پیرامونی، مطالب مختصری موجود است. پژوهشگرهایی همچون حسین میرجعفری و کوروش هادیان مقاله‌ای با نام «جایگاه و کارکرد خاندان دنبلی در تاریخ ایران از صفویه تا قاجاریه» و بهنام بیگ‌محمدی نیز مقاله‌ای با نام «نقش دنبلیان خوی در روابط ایران و عثمانی» درباره خاندان دنبلی ارائه کرده‌اند. پژوهش نخست جایگاه و کارکرد خاندان دنبلی را توصیف و تبیین می‌کند و تعامل آنها را با حکومت‌های مرکزی از صفوی تا قاجار پوشش می‌دهد و درباره جعفرقلی خان نیز فقط به شورش او اکتفا می‌کند. پژوهش بیگ‌محمدی با وجود بررسی مناسبات خاندان دنبلی با عثمانی‌ها، به نقش جعفرقلی خان در این مرادوها توجه نکرده است و کار او به طور عمده با نقش محوری احمدخان دنبلی است.

پژوهشگرهای ترکیه نیز در این زمینه تألیف کرده‌اند؛ برای نمونه، عبدالرحمان آتش در اثری با نام *مناسبات عثمانی‌ایران در اوایل سده نوزدهم (XIX) (Kaçar hanedanı döneminde (XX yüzyıla) Osmanlı-İran ilişkileri)* و ایلیم اوزتورکچی در *مناسبات عثمانی‌ایران در دوره خاندان قاجار (XX yüzyıla) Osmanlı-İran münasebetleri)* و محمدعلی چاقماق در *خان‌نشین خوی و مناسبات دولت عثمانی با این‌خواین (Hoy Hanlığı ve Osmanlı Devletinin Bu Hanlıkla İlişkileri)* به مسئله پناهندگی جعفرقلی خان به خاک عثمانی مختصر اشاره کرده‌اند. پژوهش ویسل باشچی با نام *تاریخ امارت دنبلی و کروئولوژی تاریخی (Dunbuli beyliği tarihi ve tarihi kronikleri)* تا حدودی مفصل از خاندان دنبلی، از حکومت صفوی

رویکرد تقابل‌گرایی با قاجارها و گرایش به دولت عثمانی

قتل آقامحمدخان تثبیت سلطه قاجارها بر ایران و آذربایجان را با دشواری مواجه کرد. تهدید قدرت قاجار به طور عمده از ناحیه برخی منسوبان و مدعیان قاجاری و نیز از سوی گروهی از خوانین آذربایجان، همچون جعفرقلی خان، علیه فتحعلی شاه بود (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۰۲ و ۳۰۳؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۵۳/۹ و ۷۴۵۴).

جعفرقلی خان با وجود ابقا شدن در منصب بیگلربیگی آذربایجان از سوی شاه جدید قاجار، به طرح اتحاد مثلث خوانین آذربایجان، به رهبری صادق خان شقاقی، علیه حکومت مرکزی پیوست (خاوری، ۱۳۸۰: ۸۰/۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸۱). به این ترتیب در سال ۱۲۱۳ق/۱۷۹۹م شورشی با اتحاد مثلث خوانین شقاقی و دنبلی و افشار علیه حکومت قاجار شکل گرفت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۸۹ و ۹۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۸۱/۳).

با وجود همراهی جعفرقلی خان با آقامحمدخان، علت‌های شورش او علیه حاکم جدید قاجار جای بحث است. دنبلی عامل اصلی شورش او را خان شقاقی ذکر می‌کند و می‌افزاید: «صادق خان به علت خیانت باطن و سابقه عداوتی که با جعفرقلی خان داشت، با او بنای معادات نهاده... و پیوسته در این خیال بود که او را به ارتکاب خیانتی از درگاه خاقانی محروم دارد» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۰).

زین‌العابدین شیروانی عامل ترس و هراس از دولت جدید قاجار را علت شورش او می‌داند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۹۶)؛ اما نادر میرزا جاه‌طلبی و ادعای شاهی را علت شورش جعفرقلی خان نقل می‌کند. به‌نوشته او، جعفرقلی خان تلاش می‌کرد برادرش، حسین خان دنبلی را در تحقق نظریه ذکر شده با خود همراه کند؛ اما برادرش که واقع‌گرا و به اوضاع

آقامحمدخان و به طمع قدرت آذربایجان، از سایه اقتدار برادر خود خارج شود (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۶؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۳۰/۹). بنابراین او علاوه بر تأیید گزارش منہیان درباره انفعال برادرش در اجرای فرمان حکومتی و تبانی با خان قراباغ، روند حکم عزل او را تسریع کرد و موفق شد با جلب نظر آقامحمدخان به مقام بیگلربیگی آذربایجان دست یابد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۳۰/۹؛ اشتهاوردی، بی تا: ۷۵).

جایگاه جعفرقلی خان در حکومت آقامحمدخان رو به ترقی گذاشت؛ چنانکه به گزارش والی ارزروم، سال ۱۲۱۱ق/۱۷۹۷م و به دنبال خبر ورود قوای روسی به قفقاز، خان قاجار او را همراه سلیمان خان قاجار، سردار نظامی خود، برای مقابله و دفع روس‌ها به آذربایجان اعزام کرد (belgeleri, 1992: C.I(nr.7093), 168-169). همچنین خان قاجار در بعد سیاسی، برای مقابله با قوای روسی، تلاش کرد با جلب نظر مقام‌های عثمانی، به اقدام مشترک علیه روس‌ها دست بزند؛ بنابراین در راستای تحقق این مقاصد سیاسی، دو تن از امرای نظامی خود، از جمله جعفرقلی خان را در مقام ایلچی به استانبول روانه کرد (جودت‌پاشا، ۱۲۹۶ق: ۲۱۵/۶؛ گوگچه، ۱۳۷۳: ۲۳۰).

دولت ایران توقع اعلام جنگ از جانب حکومت عثمانی علیه روس‌ها را داشت؛ اما مقام‌های عثمانی با اظهار اینکه مشغول تنظیم امور داخلی‌اند و درگیر شدن در جنگ دیگری مصلحت نیست، به تقاضای ایران پاسخ منفی دادند (جودت‌پاشا، ۱۲۹۶ق: ۲۱۵/۶).

جعفرقلی خان پس از شکست در مأموریت سیاسی خود، در تسخیر قلعه شوشا (۱۲۱۱ق/۱۷۹۷م) قوای آقامحمدخان را همراهی کرد؛ اما با قتل شاه ایران، به تهران بازگشت تا ضمن جلب نظر مقام‌های جدید، استخلاص برادرش از زندان تهران را مانع شود (اشتهاوردی، بی تا: ۷۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۲۴/۹ و ۷۴۲۵).

سیاسی زمانه آگاه بود، با ابراز مخالفت با نظر او، اعلام کرد دست از مخالفت با حکومت قاجار بردارد و آرامش و آسایش خاندان دنبلی را به خطر نیندازد و اجازه دهد موقعیت خاندان دنبلی تداوم یابد (نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۷).

اما گزارش کنسول روس‌ها در انزلی به مقام‌های روسی (۱۲۱۳ق/۱۷۹۹م)، از نگرانی فتحعلی‌شاه از وجود مکاتبه‌های سری بین مصطفی‌خان طالشی و جعفرقلی‌خان حکایت دارد؛ زیرا او از ارتباط آنها با مرتضی‌قلی‌خان قاجار، مدعی قدرت، نگران بود و به آنها بدگمان بود؛ چون قصد به چالش کشیدن حکومت او را داشتند (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 35) به احتمال، مرتضی‌قلی‌خان در تحریک جعفرقلی‌خان به شورش علیه حکومت مرکزی نقش پنهانی داشته است.

دولت قاجار در ابتدا برای سرکوب شورش خوانین آذربایجان، حسین‌خان دنبلی را از زندان تهران آزاد کرد و دوباره به حکومت خوی منصوب کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۵۶/۹؛ اشتهاودی، بی‌تا: ۷۶)؛ سپس با حربه انذار و ارعاب، اتحاد مثلث خوانین آذربایجان را به اختلاف کشاند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۱ و ۹۲؛ قاجار، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۱۲۰). این‌گونه با تسلیم صادق‌خان، اتحاد مثلث از هم پاشید و جعفرقلی‌خان یگانه فردی بود که همچنان به نافرمانی علیه دولت ادامه داد. او چون در خود یارای مقاومت ندید، به ناچار به جانب ولایت بایزید و سرحد دولت عثمانی فرار کرد و بسیاری از ایلات دنبلی را به آن حدود برد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۱ و ۹۲؛ قاجار، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۱۲۰؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۸۳/۱).

والی ارزروم در گزارشی (۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م) به دولت عثمانی، ضمن تأیید وقایع مذکور، آورده است باباخان، مدعی شاهی، با قوای خود وارد آذربایجان

شد و جعفرقلی‌خان، حاکم سابق خوی، به علت شورش علیه او، در خود تاب‌آور نشد و با احشام و ایلات خود، به حدود خاقانیه وارد شد. باباخان برای احضار او سفیری ارسال کرد؛ اما شورش برادرش در شیراز، به خروج سریع او از آذربایجان منتهی شد و کار سرکوب جعفرقلی‌خان ناتمام باقی ماند (belgeler, 1992: C.1 (nr.6722), 175-177).

حسین‌خان دنبلی، حاکم خوی، برای تطمیع و جلب او، قائم‌مقامی خود را در شهر خوی به او محول کرد. بنابراین با تغییر روند حوادث به نفع او، تصمیم بر این شد که با ایلات و اتباع خود به خوی بازگردد؛ اما پیش از ترک خاک عثمانی، قاصدی نزد والی ارزروم ارسال کرد و اموال خود را از گمرگ ارزروم خواستار شد؛ اما والی ارزروم از پاسخ صریح به تقاضای او امتناع ورزید و استرداد اموال را به صدور فرمان جوازی از جانب مقام‌های عثمانی مؤکل کرد (belgeler, 1992: C.1 (nr.6722), 175-177). گفتنی است خان خوی برای مصون ماندن اموال خود از مصادره و توقیف حکومت ایران، آن را به امانت در گمرگ مرزی عثمانی‌ها سپرده بود.

جعفرقلی‌خان از گرفتاری‌های حکومت ایران (۱۲۱۳ق/۱۷۹۹م) استفاده کرد و برای تصرف خوی و اخراج برادرش، از میان کردهای بایزید و ماکو و عثمانی قوا آماده کرد. حسین‌خان نیز برای مقابله با تهاجم او، از حکام آذربایجان و دولت مرکزی کمک طلبید (اشتهاودی، بی‌تا: ۷۷؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۹۸/۱؛ نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۶)؛ ولی جعفرقلی‌خان با اقدامی حساب‌شده و سریع، کمک قوای آذربایجان را دفع کرد؛ اما درنهایت، از برادرش شکست خورد و دوباره به خاک عثمانی گریخت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۹ و ۱۰۰؛ نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۶).

او در سال ۱۲۱۳ق/۱۷۹۹م، از مرگ برادرش

استفاده کرد و با ارسال عریضه‌ای بر عفو خود، فرزندش را به اتفاق شیخ‌الاسلام خوی به نشانه فرمان برداری به تهران روانه کرد. در این مقطع، فتحعلی‌شاه که درگیر سرکوب شورش عراق عجم بود، با تقاضای جعفرقلی‌خان موافقت کرد و او را به حکومت خوی منصوب کرد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۰۲؛ قاجار، ۱۳۸۹: ۱۲۴ و ۱۲۵؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۱۰۰/۱).

با وجود این، شاه قاجار با عنایت به سابقه شورش‌های جعفرقلی‌خان، به عهد و پیمان او اطمینانی نداشت و از طرفی، آذربایجان برای فتحعلی‌شاه قاجار اهمیت فراوانی داشت و اخلال در امور آن دیار را خطری جدی برای تثبیت سلطه قاجارها تلقی می‌کرد. بنابراین در سال ۱۲۱۳ق/۱۷۹۹م عباس‌میرزا را به طور رسمی، با مأموریت انتظام‌بخشی، روانه آذربایجان کرد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۰۵ و ۱۰۶؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۱۰۵/۱). عباس‌میرزا برای سنجش میزان وفاداری جعفرقلی‌خان، پیکری برای احضار او فرستاد (خاوری، ۱۳۸۰: ۱۱۴/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۳: ۱۴۵۳/۳)؛ اما جعفرقلی‌خان ضمن استنکاف از اجابت امر، برای مقابله با قوای دولتی، نامه‌ای (۱۲۱۴ق/۱۷۹۹م) با مضمون اطلاع‌والی گرجستان از فرمان‌های فتحعلی‌شاه، مبنی بر احضار او و خان‌ایروان به تبریز، به تفلیس ارسال کرد و خواستار ارسال کمک به آنها برای دفاع از آذربایجان شد (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 31).

او با عنایت به هم‌جواری خوی با دولت عثمانی و استقرار عشایر کرد در مناطق مرزی و پیوند قبیلگی با آنها، برای تهیه نیروی نظامی، از کردهای نواحی قارص و بایزید سربازگیری کرد. در این راستا، با حاکم ایروان نیز متحد شد و از او قوای کمکی گرفت. با وجود این تدارکات نظامی، او در حوالی

سلماس از نیروی قاجار شکست خورد و به قلعه ماکو، از توابع ایالت چخورسعد، پناه برد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۲ تا ۱۱۴؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۱۱۵/۱ و ۱۱۶). خان خوی برای تداوم مبارزه با دولت مرکزی، از قلعه ماکو با روس‌ها ارتباط برقرار کرد. ژنرال کوالنسکی (Kovalenski)، عامل سیاسی روس‌ها در تفلیس، در گزارشی (۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م) اوضاع نابسامان او را این‌گونه توصیف کرده است: جعفرقلی‌خان بر تمام نواحی مرزهای ایران و عثمانی استیلاء دارد و با ناحیه بایزید عثمانی هم‌مرز است. او پس از شکست از قاجارها (۱۲۱۴ق/۱۷۹۹م)، در ابتدا با هدف گرفتن کمک، با برخی از اتباع خود به گرجستان پناهنده شد؛ ولی با دریافت نکردن کمک مدنظر، گرجستان را ترک کرد. او سرانجام با ایجاد وصلت سیاسی، با پاشای بایزید متحد شد و با کمک او نیرویی از عشایر ساکن مناطق مرزهای ایران و عثمانی جمع‌آوری کرد و قلعه ماکو را تصرف کرد (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 50-51).

درواقع، جعفرقلی‌خان برای تحکیم و تقویت وضعیت آشفته خود در برابر تهدیدهای مداوم قوای دولتی، با حربه وصلت سیاسی، با پاشای بایزید روابط نزدیکی برقرار کرد تا در مواقع مقتضی از حمایت‌های او برخوردار شود و برای تحقق این هدف، دختر خود را به ازدواج حاکم بایزید درآورد.

جعفرقلی‌خان آخرین مانع در راه سلطه قاجارها بر آذربایجان تلقی می‌شد و حذف او به معنی سلطه قاجارها بر این ایالت مهم بود. دولت ایران برای تحقق این هدف، در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م، قلعه مذکور را محاصره کرد. عباس‌میرزا برای دستگیری جعفرقلی‌خان، همکاری حاکم ماکو را در این زمینه خواستار شد؛ اما با پاسخ منفی حاکم ماکو مواجهه شد (Qarayev, 2010: 94). حمایت‌های پاشای

بایزید و حاکم ماکو از مقاومت جعفرقلی‌خان و استحکامات نفوذناپذیر قلعه ماکو و به موازات آن، کمبود ارزاق و گرمای هوا و به دنبال آن شیوع بیماری در میان قوای قاجار، عباس‌میرزا را به ترک محاصره و سازش با اوسوق داد. براساس مذاکره‌ها، به جعفرقلی‌خان وعده دادند در مقام سابق خود ابقا شود و در مقابل نیز خان خوی دخترش را به تزویج عباس‌میرزا درمی‌آورد. با پذیرش شروط مصالحه، قوای قاجار با ترک ماکو به سمت ایروان حرکت کرد (AKAK, 1866: v.I(doc.23), 107). باوجود پیوند خویشاوندی با عباس‌میرزا، خان خوی به روابط خصمانه خود با قاجارها ادامه داد.

در اسناد آرشیو صدراعظم عثمانی، درباره درگیری جعفرقلی‌خان با قوای دولتی و محاصره قلعه ماکو، گزارش‌های متعددی از پاشاهای سرحدی به مقام‌های عثمانی موجود است. به گزارش اسناد عثمانی (۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م)، عباس‌میرزا برای خاتمه‌دادن به ماجراجویی‌های جعفرقلی‌خان و برقراری امنیت در حدود مرزهای عثمانی و ایران، وارد ایالت ایروان شد و قلعه ماکو، مقر جعفرقلی‌خان را محاصره کرد. در ایام محاصره قلعه، پاشای بایزید به حکم قرابت نسبی، به حمایت از پدرزن خود، جعفرقلی‌خان، برخاست. عباس‌میرزا نیز به تلافی این اقدام محمودپاشا، به دو پارچه از روستاهای ولایت بایزید در خاک عثمانی هجوم برد (belgeleri, 1992: C.1 (nr.6721), 179-181; (nr.6679-A), 185-186; (nr.6679), 187-188).

گزارش اسناد عثمانی از منظر علت تهاجم قوای ایران به خاک عثمانی توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا اسناد روسی در پاسخ به چرایی حمله عباس‌میرزا به خاک عثمانی، به مداخله پاشای بایزید در امور داخلی ایران از زمان برقراری وصلت سیاسی با حاکم خوی، اشاره

کرده‌اند (Russia Armenians of Transcaucasia, 1998: 48). با این حال، حاکم بایزید برای رهایی پدرزن خود از محاصره قوای ایران و ممانعت از تعرض به خاک عثمانی، بین جعفرقلی‌خان و عباس‌میرزا وساطت کرد. از این رو با ارسال مقدار هنگفتی پول آغچه عثمانی در قالب هدایا و تزویج دختر جعفرقلی‌خان به عباس‌میرزا، بین آنها مصالحه برقرار کرد (belgeleri, 1992: C.1 (nr.6721), 179-181; (nr.6679-A), 185-186; (nr.6679), 187-188).

در اقدامی دیگر، پاشای قارص در مقابل درخواست وساطت محمدخان قاجار ایروانی، برای رفع محاصره قلعه ایروان، وارد اقدام دیپلماتیک با عباس‌میرزا شد. او موفق شد با رفع اختلاف خوانین خوی و ایروان با دولت مرکزی، قوای قاجار را به ترک قلعه ایروان و ماکو و بازگشت به سوی تبریز راضی کند (نصیری، ۱۳۶۶: ۳۴/۱؛ گوگچه، ۱۳۷۳: ۲۳۶؛ belgeleri, 1992: C.1 (nr.6679), 188). در مقابل این اقدام سیاسی پاشاهای بایزید و قارص، خوانین خوی و ایروان نیز نامه‌هایی با مضامین قدردانی، بابت اقدامات پاشاهای مزبور، به دربار عثمانی ارسال کردند (نصیری، ۱۳۶۶: ۳۴/۱؛ belgeleri, 1992: C.1 (nr.6679), 187-188).

این‌گونه پس از حدود دو سال سکونت در قلعه ماکو، با عنایت به بازگشت دوباره قوای قاجار، صلاح خود را در ترک ماکو و مهاجرت به خاک عثمانی دید و به ناچار به قلعه کوراوغلی در خاک عثمانی نقل مکان کرد و تا سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م در آنجا سکونت گزید (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۰۵؛ نصیری، ۱۳۶۶: ۲۹/۱).

جعفرقلی‌خان ابتدا برحسب رابطه خویشاوندی با حاکم بایزید، وارد قلمرو حکمرانی دامادش شد و برای اقامت دائمی خود و افرادی که در تابعیت او

بودند، خواستار یک محال از خاک عثمانی شد. بنابراین برای اجابت تقاضایش، در سال ۱۲۱۶ق/۱۸۰۲م ایلچی نزد والی ارزروم فرستاد؛ اما پاشای ارزروم در مقابل این درخواست اظهار کرد در حوزه صلاحیت او نیست و صدور مجوز اقامت را به فرمانی از سوی حکومت عثمانی منوط دانست. پاشای ارزروم علاوه بر بازگرداندن سفیر جعفرقلی خان، با ارسال نامه‌ای به مقام‌های عثمانی، خواستار کسب تکلیف در این باره شد. مقام‌های عثمانی برخورد مناسب والی ارزروم را در عودت سفیر خان خوی تحسین کردند؛ همچنین با اشاره به وجود روابط دوستانه با حکومت ایران، دستورالعملی در ماده واحد مشترکی به نام جعفرقلی خان به والی ارزروم و سایر پاشاهای سرحدی با ایران صادر کردند دال بر ممنوعیت ورود چنین تقاضاهایی به خاک عثمانی (belgeleri, 1992: C.1 (nr.6686), 189-191).

با وجود صدور چنین فرمانی، پاشای بایزید در دفع جعفرقلی خان اهمال می‌کرد. در مقابل، خان خوی نیز از این نقطه خاک عثمانی، عملیات تهاجمی به مناطق ایران ترتیب می‌داد. دولت قاجار برای حل این معضل، به اقدام دیپلماتیک متوسل شد و در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م، نامه‌ای مبنی بر دفع او به حکومت عثمانی نوشت. دولت ایران وجود او را مخل مناسبات حسنه دو کشور دانست و از این نظر، اقداماتی همچون قتل یا دستگیری یا اخراج او از خاک عثمانی را خواستار شد (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۸/۱ و ۲۹). دولت ایران برای برقراری امنیت مرزی و استمرار حسن روابط دوجانبه، نامه‌ها و سفرایی با هدف استرداد فراریان سیاسی و ممانعت از پناهندگی آنها به خاک عثمانی ارسال کرد (نصیری، ۱۳۶۶: ۳۶/۱؛ belgeleri, 1992: C.1 (nr.6721), 183). دولت عثمانی در پاسخ، علت‌های جنجال مقام‌های ایرانی را

حمایت حاکم بایزید از جعفرقلی خان و سرپیچی او از اجرای فرمان حکومتی ذکر کرد. از این رو دولت عثمانی در سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م، در فرمانی ضمن محکوم کردن اقدام پاشای بایزید، او را به اخراج خان خوی از خاک عثمانی و دست‌کشیدن از حمایتش دعوت کرد (belgeleri, 1993: C.2 (nr.6672), 97-98).

البته در این مقطع، مخالفانی از دولت عثمانی نیز در دربار ایران حضور داشتند. شریف‌پاشا، والی آخسکه، پس از عاصی شدن علیه عثمانی به دولت ایران پناهنده شد. صدراعظم ایران در نامه‌ای (۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م) به قائم‌مقام عثمانی، ضمن تأکید مجدد بر منع پاشاهای سرحد عثمانی از حرکت‌های منافی حسن هم‌جواری، عفو شریف‌پاشا را خواستار شد (نصیری، ۱۳۶۶: ۴۴/۱ و ۴۵). دو دولت برای رفع اختلاف، مخالفان یکدیگر را از خاک خود اخراج کردند. فتحعلی‌شاه نیز در اثنای لشکرکشی به ایروان، شریف‌پاشا را تسلیم دولت عثمانی کرد و در مقابل، سلطان عثمانی بنابر اقتضای تداوم صلح با ایران، جعفرقلی خان را از خاک عثمانی اخراج کرد (belgeleri, 1993: C.2 (nr.6683), 99-100؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۱۷).

جعفرقلی خان که از جانب عثمانی در تنگنای سیاسی قرار گرفته بود، برای خروج از این وضع و تسلیم‌نشدن به دولت ایران، به دولت روسیه تزاری رو آورد. با این حال، از محتوای نامه او به عثمانی‌ها (۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م) چنین برمی‌آید که با مقام‌های عثمانی مناسبات دوستانه‌ای داشته است؛ زیرا علاوه بر ارائه گزارش از ورودش به روسیه و معاودت مهماندار به آن سو، از استواری اساس دوستی و یگانگی با مقام‌های عثمانی سخن رانده است (نصیری، ۱۳۶۶: ۴۶/۱ و ۴۷).

این‌گونه، جعفرقلی خان پس از فقدان نیرو و مقاومت در برابر دولت قاجار، از سر اجبار به دولت

عثمانی پناه آورد؛ اما دولت عثمانی نیز آنچه او انتظار داشت برآورده نکرد؛ پس ناگزیر به دولت روسیه پناهنده شد (شیروانی، ۱۳۳۹: ۹۶).

گرایش به دولت روسیه

نقش او در جنگ‌های ایران و روس

جعفرقلی خان در سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م در عملیات نظامی روس‌ها برای تصرف ایروان، در حکم بخشی از نیروهای روسی، با سواران خود علیه ایران همکاری کرد و با دادن گزارش‌های باارزش از اوضاع ایران، به روس‌ها کمک چشمگیری کرد (Qarayev, 2010: 95). ژنرال سیسیانوف (Tsitsianov) در ابتدا برای تصرف مسالمت‌آمیز قلعه ایروان، جعفرقلی خان را بنا به داشتن روابط قدیمی و خویشاوندی با حاکم ایروان، در خفا به دیدار محمدخان قاجار ایروانی روانه کرد. هدف این بود که او با دادن وعده و وعید، محمدخان قاجار ایروانی را به دولت روسیه تزاری امیدوار کند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۸۲؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۱/۱۹۴ و ۱۹۵؛ افشار، ۱۳۴۵: ۳۱۷).

به‌قول وقایع‌نگار، جعفرقلی خان از وعده‌های بی‌اصل سردار روسی فریفته شد و به خیال‌والی شدن در گرجستان، با سیسیانوف در فتوحات قوای روسی پیشقدم شد (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۸۲). بنابراین حاکم ایروان به اغوای جعفرقلی خان، با سردار روس ساخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۳: ۳/۱۴۶۹ و ۱۴۷۲). حتی جعفر قلی خان از جانب سیسیانوف، در جریان محاصره قلعه ایروان، عملیاتی با هدف شیبخون‌زدن به اردوی فتحعلی‌شاه را به‌عهده گرفت؛ اما به علت اطلاع به موقع سران نظامی ایران، طرح روس‌ها شکست خورد (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۰۸/۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/۷۵۳۸ و ۷۵۳۹). خان خوی که به اشغال قلعه ایروان و پیشروی قوای روسی به آن سوی رود ارس دلبسته بود، با

مشاهده عقب‌نشینی قوای روسی از پای قلعه ایروان، دوباره به قلعه کوراوغلی در خاک عثمانی بازگشت (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۱۵؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۹).

بعدها فتحعلی‌شاه در فرمانی (۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م)، تمام کار قلعه کوراوغلی را با همکاری بیگلربیگی ایروان به عهده کلبعلی خان کنگرلو گذاشت (سواد فرامین سلاطین و امرا و حکام، بی‌تا: ۴۴). با این حال، جعفرقلی خان روابط خود با روس‌ها را حفظ کرد و با استنکاف از پیوستن به دولت ایران، با ارسال پیام محرمانه (۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م)، مراتب اطاعت و وفاداری خود را به حکومت روسیه ابراز کرد. او حتی برای مقابله با پیشروی احتمالی قوای ایران به سوی تفلیس، به روس‌ها پیشنهاد تصرف قلعه تالین را در ایالت ایروان داد (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 127).

به‌دنبال تبعیت جعفرقلی خان و اتباع او از دولت روسیه، سیسیانوف برای خروج او از تنگنای سیاسی دولت‌های ایران و عثمانی، یکی از فرماندهان را با مأموریت آوردن اتباع او و تأمین امنیت آنها، به قلمرو ایروان اعزام کرد. از نظر سیسیانوف او مردی بود که در منطقه آذربایجان و میان کردها نفوذ فراوانی داشت و معتقد بود کردهای ایروان هرگز بدون جنگ به او خیانت نمی‌کنند. افسر روسی پس از عبور از قلمرو ایروان، در ساحل راست رود ارس، در مجاورت قلعه کوراوغلی توقف کرد. جعفرقلی خان نیز به‌اتفاق چهارصد خانواده تاتار، با خروج از قلعه، با همراهی قوای روسی به ناحیه تالین، در قلمرو کنترل روس‌ها وارد شد (potto, 1886: v.I, 435).

روس‌ها جعفرقلی خان را به محافظت از مرزهای گرجستان در جوار ایالت ایروان گماشتند. این‌گونه او با فوجی از روس‌ها در ناحیه تالین، از بلوک ایروان، مستقر شد و هرازگاهی به عملیات ایذائی در قلمرو

اقتدارش افزود (وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۸۲؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۱/۱۹۴ و ۱۹۵)؛ همچنین ژنرال سیسیانوف شهرت خانوادگی او را به خان خویسکی^۳ تغییر داد (Öbdülhəlimov, 2002: 141).

نقش و عملکرد او در منصب خانی شکی

قتل ابراهیم خلیل خان جوانشیر توسط روس‌ها (۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م) به شورش سلیم خان، حاکم شکی، منجر شد؛ زیرا صبیۀ او، همسر خان قراباغی، نیز جزو کشته‌شدگان بود. سلیم خان به نشانهٔ اعتراض به این وقایع، از اطاعت روس‌ها خارج شد و علیه آنها شورید؛ اما چون در خود یارای مقاومت ندید، به طرف ایران فرار کرد (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۱۴ و ۲۱۵؛ فاتح، ۱۳۸۴: ۱۵۰؛ Öbdülhəmid, 2005: 165).

روس‌ها ابتدا ولایت شکی را به مدت سه‌ماه به فتحعلی خان واگذار کردند؛ ولی جعفرقلی خان خویسکی ولایت شکی را از تزار روسیه مطالبه کرد و امپراتور نیز با این تقاضا موافقت کرد؛ این‌گونه در سال ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م، جعفرقلی خان خویسکی به امر تزار روسیه در شکی خان شد (فاتح، ۱۳۸۴: ۱۵۰ و ۱۵۱؛ Suxi, 2005: 152) و ولایت شکی به تیول و سیورغال موروثی او و خاندانش تبدیل شد (فاتح، ۱۳۸۴: ۱۵۱؛ شیروانی، ۱۳۳۹: ۹۶). در واقع او با رویگردانی از دولت ایران، افزون‌بر ده‌هزار از رعایای ترک و ارمنی خود را با اعلام تبعیت از حکومت روسیه، به ولایت شکی کوچاند. تزار الکساندر اول در مقابل این خدمات، یک قلم با مرصع برلیان و ساعت با نشان طلا و لواء به او اعطا کرد و حکومت ولایت شکی را به او واگذار کرد (اسماعیلوف، ۱۹۲۳: ۳۰).

حکمرانی او از همان ابتدا با اعتراض و مخالفت اهالی شکی روبه‌رو شد؛ زیرا اهالی حاضر نشدند عزل حاکم قدیمی و جایگزینی او با افراد غیربومی و فاقد

ایروان دست می‌زد. دولت ایران نیز برای مقابله با اقدامات تخریبی او، خوانین آذربایجان را (۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م) به دفع او مأمور کرد (خاوری، ۱۳۸۰: ۱/۲۴۰؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷/۷۵۵۷). گزارش اسناد روسی از شکست حاکم ایروان در ناحیهٔ شوره‌گل و عزل او از حکمرانی ایروان سخن رانده‌اند (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 145).

برحسب دستور عباس میرزا، محافظت از سرحدات ایروان و دفع خان خوی در نواحی شوره‌گل و پنبک به خوانین ایروان و نخجوان محول شده بود؛ ولی این خوانین در مقابل تجاوز و خودسری جعفرقلی خان کاری از پیش نبردند (سواد فرامین سلاطین و امرا و حکام، بی‌تا: ۶۱؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). اما جعفرقلی خان متعاقب انتشار تجمع قوای خوانین آذربایجان، از اقدام تجاوزکارانهٔ خود به قلمرو ایروان دست کشید (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

جعفرقلی خان در متقاعدکردن خوانین قفقاز در گرایش به حکومت روسیه نیز نقش فعالی داشت؛ چنانکه در گزارش افسر روسی به ژنرال گودویچ (Gudovich) (۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م) آمده است اتباع جعفرقلی خان مرتب گزارش اوضاع داخلی ایران را به اطلاع او می‌رسانند. خان ماکو نیز در گزارشی به جعفرقلی خان آورده است کلبعلی خان برای پیوستن به روس‌ها تمایل دارد و از او می‌خواهد به اطلاع فرمانده روسی شوره‌گل برساند کلبعلی خان و اتباع او به پذیرفتن اقتدار روس‌ها تمایل دارند (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 145-146).

بنابراین این فرد از خاندان دنبلی، همانند برخی از خوانین قفقازی، برای حفظ و اعادهٔ حکومت محلی خود از سیطرهٔ دولت قاجاری، راه‌حل نجات سیاسی خود را توسل به روس‌ها دید. سیسیانوف نیز با استقبال از او، با اعطای نشان ژنرالی بر اعتبار و

پایگاه اجتماعی را بپذیرند؛ بنابراین با تمکین نکردن از اوامر خان جدید، کماکان در انتظار بازگشت خان اسبق بودند. خان جدید نیز با توجه به نداشتن نفوذ محلی و حقوق موروثی حکمرانی بر رعایای ولایت، برای حراست از حکمرانی خود به طور کامل به روس‌ها متکی بود (Umudoglu, 2004: 46).

سلیم خان شکی و طرفدانش از مهم‌ترین مخالفان حکمرانی او بودند. به قول پتو (Potto)، مورخ روسی، جعفرقلی خان با وجود آنکه مردی صادق و به طور کامل وفادار به روسیه بود، در قیاس با سلیم خان به سنی‌مذهبان شکی بیگانه بود (Potto, 1886: 409). به واقع، او فاقد پایگاه اجتماعی در شکی بود و از نظر اهالی، عنصر ناسازگار تلقی می‌شد؛ به‌علاوه، ترکیب جمعیتی شکی نامتجانس بود و از مذاهب و ادیان و اقوام مختلف تشکیل شده بود.

به‌نوشته فرهادمیرزا، شکی دارای سه‌هزار و ششصد خانه و کسری بود که پانصد خانوار آن ارمنی و سه‌هزار و یکصد خانوار آن مسلمان بودند و از مسلمانان یک‌ثالث آنها شیعه و دوثلث آن سنی بودند. محله‌های شیعه و ارمنی و سنی نیز از یکدیگر مجزا بودند (نادر میرزا، ۱۳۶۶: ۳۰۵). جعفرقلی خان برای فائق آمدن بر این مشکل، رعایای مهاجر ایرانی خود را در اطراف شهر نوخا، مرکز شکی، و آغداش و روستاهای پیرامون آن اسکان داد. مهاجران ایرانی و اتباع او روستاهای جدیدی ساختند (اسماعیلوف، ۱۹۲۳: ۳۰ و ۳۱؛ فرهادمیرزا، ۱۳۶۶: ۳۰۶؛ ۱۴۱: Öbdülhəlimov, 2002).

جعفرقلی خان حتی برای راحتی اتباع مسیحی خود و نگهداری آثار مقدس آنها، کلیسایی نزدیک قلعه شهر نوخا ساخت (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 199). لزگی‌ها دیگر اقوام مهاجر ساکن در ولایت شکی محسوب می‌شدند (اسماعیلوف، ۱۹۳۳: ۳۰ و ۳۱).

جعفرقلی خان پس از فرار از خاک عثمانی، مدتی در تفلیس توقف کرد. به احتمال بسیار، او برای حل مشکل اسکان و استقرار اتباع خود، مکانی از دولت روسیه مطالبه کرد. مقام‌های روسی نیز متعاقب شورش سلیم خان و پناهندگی او به ایران، در ازای خوش‌خدمتی او به دولت روسیه، ولایت شکی را برای حکمرانی و حل مشکل مهاجرانی اختصاص دادند که اتباع او بودند؛ اما نحوه حکمرانی او و گرفتن مالیات، اعتراض اهالی شکی را برانگیخت. در اسناد روسی، گزارش‌هایی از اعتراض ارمنه از تحصیل مالیات خارج از قاعده او به مقام‌های روسی موجود است. در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م، سکنه ارمنی شکی در عریضه‌ای به تزار الکساندر اول، علاوه‌بر شکوه از رفتار و اعمال خشن خوانین شکی در حق افراد عیسوی مذهب برای تحصیل مالیات غیرقانونی به نام دین/یپگ، لغو چنین مالیاتی را خواستار شدند؛ زیرا به عقیده آنها، مسیحیان فقیر برای معاف‌شدن از این نوع مالیات از دین خود دست می‌کشیدند.

جعفرقلی خان نیز به روال خوانین سابق شکی، این‌گونه مالیات را از اهالی مسیحی تحصیل می‌کرد. ژنرال گودویچ، سر فرماندهی کل روس‌ها در قفقاز جنوبی، در نامه‌ای به جعفرقلی خان، پایان‌دادن به تحصیل چنین مالیاتی از مسیحیان را خواستار شد (Russia and Armenians of Transcaucasia, 1998: 162). اما جعفرقلی خان با نام‌های مختلف، به گرفتن این نوع مالیات از اتباع مسیحی ادامه می‌داد؛ زیرا نامه‌ای دیگر از اسقف ارمنی به تزار الکساندر به سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م، درباره تداوم تحصیل وجوه مالیات غیرشرعی از مسیحیان و تقاضای لغو آن موجود است (Russia and Armenians of Transcaucasia, 171-172).

شورش پیاپی رعایای شکی از وقایع عمده

علیه حاکمیت روس‌ها و جعفرقلی‌خان تحریک می‌کرد (AKAK, 1869: v.III (doc.499), 277).

خان خویسکی به علت نظارت کاملی که بر راه‌ها داشت، قاصدها و نامه‌های ارسالی خان سابق شکی را از تبریز به اهالی شکی و جار کشف می‌کرد و در پی آن قاصد را دستگیر و نامه‌ها را ضبط می‌کرد (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۷/۲). در این باره، جعفرقلی‌خان گزارشی (۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م) مبنی بر دستگیری قاصد سلیم‌خان به شکی و خبرهایی با این موضوع که «فرانسوی قشون اعلیحضرت شاهنشاه را شکست داده و عثمانلو هم در کنار آرپه‌چای جمع شده‌اند و دوازده هزار نفر قشون هم باباخان به سلیم‌خان داده است» به ژنرال گودویچ ارسال کرد (AKAK, 1869: v.III (doc.499), 277).

در اسناد روسی، ارسال پیک‌های متعدد در سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م به بیگ‌ها و کدخدایان ولایت شکی از سوی سلیم‌خان، مبنی بر لشکرکشی دولت‌های ایران و عثمانی علیه روس‌ها و لزوم آمادگی آنها برای تهیه قوا از میان افراد بومی وفادار و تجمع در سقناق‌های مستحکم برای اعلان جنگ با روس‌ها و ابراز فداکاری‌شان با نثار جان و مال در راه ارباب خود، به کرات موجود است (AKAK, 1869: v.III (doc.506), 281; (doc.507), 282; (doc.508), 282-283).

فعالیت‌های تبلیغاتی خان فراری شکی برای شورش اعیان و اهالی شکی علیه حکمرانی خان خویسکی نتیجه داد و به درگیری آنها با روس‌ها منتهی شد؛ زیرا سلیم‌خان مرتب با اعزام پیک‌هایی به شکی، با انتشار اخباری مبنی بر اختصاص قوای دوازده هزار نفری از جانب فتحعلی‌شاه به او برای بازپس‌گیری شکی، بر گستره شورش دامن می‌زد. به دنبال بروز چنین شایع‌هایی، بر نگرانی روس‌ها و خان شکی افزوده می‌شد؛ بنابراین روس‌ها برای رفع نگرانی و تحکیم موقعیت خودشان، فوج بیشتری از

حکمرانی جعفرقلی‌خان بود. شورش‌ها ماهیت اجتماعی و سیاسی داشت؛ اما بعد سیاسی آن غالب بود و رهبری شورش را بیگ‌ها و اعیان حامی سلیم‌خان برعهده داشتند. انتخاب جعفرقلی‌خان در مقام خان جدید شکی و نحوه حکمرانی و برخورد او با اهالی منطقه، بر دامنه اعتراض و مخالفت رعایای شکی افزود. ژنرال گودویچ با پیش‌بینی تمکین‌نکردن اهالی شکی از اوامر خان جدید، برای مقابله با شورش احتمالی آنها و حراست از جان جعفرقلی‌خان و ایجاد امنیت در آن ولایت، قوای بیشتری به این منظور اختصاص داد (AKAK, 1869: v.III (doc.495), 274-275).

علاوه بر این، خلع سلاح افرادی که اعتماد به آنها ممکن نبود و تشکیل قوای پانصد نفری از میان افراد مطمئن را به جعفرقلی‌خان توصیه کرد (AKAK, 1869: v.III (doc.497), 276-277). همچنین در راستای تحکیم حکمرانی او و افزایش نفوذ و اقتدارش در میان اهالی، دستور کمک همه‌جانبه را برای قوای روسی مستقر در شکی صادر کرد (AKAK, 1869: V.III(doc.495), 274-275).

روس‌ها همچنین برقراری امنیت نواحی جار و بلکان را بر محدوده اختیار و اقتدار او افزودند (AKAK, 1869: v.III (doc.492), 272-273). این‌گونه اختیار کلی شکی و نواحی هم‌جوار، به بنده صادق روس‌ها و فرد مطمئن در میان خوانین، به ژنرال جعفرقلی‌خان سپرده شد (Umudoğlu, 2004: 48).

خستگی کردن توطئه‌های سلیم‌خان، با هدف تحریک شورش اهالی شکی، یکی از مشکلات فراروی حکمرانی جعفرقلی‌خان بود. خان سابق شکی برای بازپس‌گیری مقام خود، به طور مستمر قاصدهای مختلف را نزد بیگ‌ها و اکابر و طرفداران خود در شکی ارسال می‌کرد. او با دادن گزارش‌هایی از اتحاد قوای عثمانی و ایران علیه روس‌ها و شکست قوای روسی در جبهه اروپا از ناپلئون فرانسوی، آنها را به شورش

اقدام مشکوکی، به سرعت آنها را دستگیر کند و به تفلیس روانه کند (AKAK, 1869: v.III(doc.505), 280). در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م، حامیان سلیم‌خان برای ترور جعفرقلی‌خان سوءقصدی نافرجام ترتیب دادند (Bağirova, 1997: 42).

در سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م سکنه آغداش و تعدادی از روستاهای کنار رود کر به رهبری محمودآقا، از نزدیکان سلیم‌خان، شورش ترتیب دادند (AKAK, 1869: v.III(doc.514), 287). اما به علت ممکن نبودن ارسال به موقع نامه‌های سلیم‌خان به تمام بیگ‌های شکی، دامنه شورش تمام نقاط شکی را دربرنگرفت؛ زیرا بیشتر پیک‌های اعزامی سلیم‌خان را افراد جعفرقلی‌خان شناسایی و دستگیر کردند (AKAK, 1869: v.III(doc.513), 287). سلیم‌خان در نظر داشت در صورت موفقیت شورش و سرایت دامنه آن به تمام نقاط شکی، با قشون خود به کمک شورشیان بشتابد (AKAK, 1869: v.III(doc.512), 287).

ژنرال گودویچ ضمن ابراز رضایت از عملکرد خان خویسکی در سرکوب شورش، دستور داد برای ایجاد رعب و وحشت در دل توده مردم، اسیران شورش را در مقابل اهالی مجازات کند؛ همچنین در صورت وجود اسیرانی از قشر بیگ‌ها، به منظور تبعید به سیبری، آنها را به تفلیس ارسال کند (AKAK, 1869: v.III(doc.516), 288).

پس از ناکامی شورش، تعداد بسیاری از اهالی روستاهای سواحل رود کر و آغداش به درون جنگل‌ها پناه بردند (AKAK, 1869: v.III(doc.514), 287).

روس‌ها به منظور ممانعت از کوچ آنها به ایران و سوءاستفاده مقام‌های ایرانی از آنها در قالب جاسوس، تا بازگشت مجدد اهالی روستاهای مذکور و آغداش مجبور شدند مجازات سران شورش را به تعویق بیندازند (AKAK, 1869: v.III(doc.517), 288-289).

قوای خود را در شکی مستقر کردند (AKAK, 1869: v.III(doc.504), 280).

ژنرال گودویچ برای حل شورش اهالی شکی و قطع ارتباط آنها با سلیم‌خان، به اقداماتی همچون تهدید و خلع سلاح روی آورد. او در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م در نامه‌ای، بیگ‌ها و روحانیان و ریش‌سفیدان شکی را تهدید کرد در صورت همکاری با سلیم‌خان، به صورت خشن سرکوب می‌شوند (AKAK, 1869: v.III(doc.565), 308-309). همچنین در فرمانی به جعفرقلی‌خان، بر ضرورت خلع سلاح اهالی شکی تأکید کرد (AKAK, 1869: v.III(doc.504), 280).

در پاسخ به این تقاضای او، خان خویسکی نیز بیشتر سلاح‌های اهالی نوخا را جمع‌آوری کرد و در گزارشی در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م، علاوه بر اجابت امر حکومت روسیه، بر جمع‌آوری تعداد کمی سلاح باقی‌مانده در دست اهالی شکی در اسرع وقت اشاره کرد (رشتیانی، ۱۳۸۲: ۲/ ۹۰ و ۱۸۵ و ۱۹۲). با وجود این تدابیر، در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م اهالی سه روستای شکی به رهبری یوزباشی سلطان مراد، از افراد خان سابق شکی، با اعلام تبعیت نکردن از جعفرقلی‌خان دست به شورش زدند؛ اما خان خویسکی با کمک قوای روسی، این شورش را سرکوب کرد (AKAK, 1869: v.III(doc.501), 279).

ژنرال گودویچ با عنایت به روحیه سرکشی اهالی شکی، خواستار خارج‌نشدن او از شکی شد (AKAK, 1869: v.III(doc.502), 279-280). به علاوه، برای مقابله با شورش‌های احتمالی، بر شمار قوای روسی در شکی افزود و کنترل مرزها را به دقت زیر نظر گرفت (AKAK, 1869: v.III(doc.504), 280). همچنین از جعفرقلی‌خان کنترل بیگ‌های مشکوک را خواستار شد و اعلام کرد در صورت بروز هرگونه

جعفرقلی خان با آگاهی از تمایل اهالی آغداش به شورش و طرفداری از سلیم خان، به ساخت قلعه و استقرار صد نفر از اتباع خوبی خود در آغداش تصمیم گرفت (AKAK, 1869: v.III(doc.517), 288-289); همچنین سقناق‌ها و برخی از قلعه‌ها و استحکام‌ها، از جمله قلعه مشهور گلشن گورسن را که پناهگاه مخالفان و شورشیان بود، ویران کرد. گودویچ با تحسین این اقدام او، امیدوار بود به زودی جلوی اغتشاش‌ها و شورش‌ها گرفته شود (AKAK, 1869: v.III(doc.511), 285-286).

جعفرقلی خان در راستای بهبود وضع زندگی رعایای شکی و ممانعت از کوچ آنها و پیوستن به شورش‌های ضد حکومتی، با دریافت وجه پول، اهالی را از برخی تعهدات معاف کرد. در زمره سیاست‌های مالی او در این راستا گرفتن وجه نقد، سالانه معادل صدوسی تومان، در قبال تعهد پذیرفتن مهمان و دادن نیرو از جماعت نوخا از ولایت شکی بود (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۲/۲). بازسازی قلعه‌های شکی برای اقامت قوای روسی، به منظور خروج سربازان روسی از منازل رعایا، اقدام دیگر او بود؛ زیرا اسکان قوای روسی در منازل اهالی شکی به اعتراض و کوچ آنها از شکی منجر می‌شد و این امر نیز به سهم خود در بروز شورش اهالی نقش داشت (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۸/۲).

چالش دیگر حکمرانی جعفرقلی خان رویه خصمانه و مداخله مصطفی خان خان‌چوپانی، حاکم شیروان، در امور حکمرانی او بود. حاکم شیروان با وجود اظهار متابعت به روس‌ها، با دولت‌های ایران و عثمانی و سلیم خان مراودات پنهانی داشت. جعفرقلی خان نزد مقام‌های روسی، از مصطفی خان به گرگ در لباس میش تعبیر کرده و آورده است: «مصطفی خان گرگ لباس میش در بر کرده نمی‌توانم که با او به راه بروم هرگاه یک‌باره بگوید که من

خائتم این بنده درگاه می‌تواند که از عهده او بیرون بیاید؛ اما چه چاره سازم در ظاهر می‌گویند که من خدمتگزار شاهنشاه هستم» (AKAK, 1869: v.III(doc.499), 277). زیرا با وجود جعفرقلی خان، خان شیروان با پناه دادن به سلیم خان، قاصدهای او را از شیروان به اطراف شکی ارسال می‌کرد. مداخله افراد خان شیروان در امور داخلی شکی و همکاری با اشرار و پناه دادن به دزدان، از گلابه‌های جعفرقلی خان به سردار روسی بود. او در این باره می‌گوید: «اهل این ولایت را نمی‌گذارد که راحت باشد چه کاره‌اند که مرتکب امر کلی باشد؛ اما امور جزئی دقیقه‌ای غافل نیستند؛ مثلاً تحریک اهل ولایت را می‌کنند و هرکس که دزد باشد از اطراف و جوانب به نزد ارای سلطان فرستاده است که دزدی نمایند هرکس که در این ولایت مرتکب امر قبیح می‌شود، گریزد به نزد ارای سلطان...» (AKAK, 1869: v.III(doc.499), 277).

او برای حل این مسئله، ارسال دستوری از سردار روسی مبنی بر بازگرداندن ارای سلطان، آدم خان شیروان، از خاک شکی یا دستگیری او را مطالبه کرد (AKAK, 1869: v.III(doc.499), 277). روس‌ها نیز جعفرقلی خان را مهره مناسبی برای تضمین وفاداری خان شیروان می‌دیدند و مصطفی خان را نیز برای مهار جاه‌طلبی خان خویسکی گزینه مطلوبی می‌دانستند. پیش از حکمرانی جعفرقلی خان، ولایت شکی در دایره نفوذ خان شیروان بود و همواره افراد مدنظر مصطفی خان در رأس امور حکمرانی شکی قرار می‌گرفتند. بنابراین جعفرقلی خان می‌دانست خان شیروان حضور او را در رأس حکومت شکی تحمل نخواهد کرد و در راستای بازگرداندن سلیم خان خواهد کوشید؛ زیرا پیش‌تر سلیم خان برای در اختیار گرفتن حکمرانی شکی از برادرش، با خان شیروان متحد شد و

حتی برای تقویت این مناسبات، دخترش را به همسری او درآورد و موفق شد در سال ۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م با کمک مصطفی‌خان، حکمرانی شکی را از دست برادرش خارج کند (Bayramova, 2009: 77).

قرارگرفتن جعفرقلی خان در رأس حکمرانی شکی با پشتوانه روس‌ها، به قطع نفوذ و مداخله خان شیروان در این حوزه منتهی شد؛ اما مصطفی‌خان که حاضر به پذیرفتن وضع موجود نبود، در مناسبات خود با جعفرقلی خان رفتارهای متضادی همچون مداخله در امور داخلی شکی، سرقت افراد او از اهالی شکی، مساعدت در ارسال پیک‌های خان شکی به شورشیان، پناه‌دادن به مخالفان او و ارائه گزارش‌های مغرضانه از ضعف عملکرد حکمرانی جعفرقلی خان به روس‌ها از خود بروز می‌داد. از این رو، خان خویسکی با شناختی که از مصطفی‌خان داشت، بلافاصله پس از استقرار در شکی، شماری از بیگ‌ها و اعیان شیروانی مخالف مصطفی‌خان را در اطراف خود گرد آورد و تمامی تحرکات او را زیر نظر گرفت و توطئه‌های او علیه منافع روس‌ها و تحریک اهالی به همکاری با حکومت ایران را به روس‌ها گزارش داد (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۶/۲)؛ اما خان شیروان در پاسخ به ژنرال گودویچ، اتهام جعفرقلی خان مبنی بر حضور سلیم‌خان با تغییر قیافه در شیروان را رد کرد (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۴۶/۲).

خان خویسکی نیز در اقدام متقابل، در گزارشی به گودویچ، ادعای مصطفی‌خان شیروانی مبنی بر دعوت اهالی شکی از سلیم‌خان و نیروی ده‌هزار نفری او را به طور کامل بی‌اساس دانست و افزود بر اوضاع شکی مسلط است و دوست و خائن را نیک می‌شناسد و حتی از اخبار امور شیروان نیز آگاه است. او ضمن رد ادعای خان شیروان مبنی بر دزدی اهل شکی از ولایت شیروان می‌گوید: «بلکه این اهالی

شیروان‌اند که دزد و قطاع‌الطریق‌اند و مال‌های زیادی از شکی می‌دزدند» (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۹۳/۲). با این حال، در انتهای نامه خود تأکید کرد او همیشه خواهان رابطه خوب با مصطفی‌خان شیروانی است (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۹۳/۲). ژنرال گودویچ نیز وجود اختلاف بین آن دو را ضد منافع روسیه تشخیص داد. بنابراین برای حل اختلاف آنها وساطت کرد (AKAK, 1869: v.III(doc.566), 310).

شورش لزگی‌ها از دیگر مشکلات جعفرقلی‌خان بود. سرخای‌خان غازی‌قموق از رهبران متنفذ قبایل داغستانی بود که به علت داشتن نیروی جنگی از قبایل مختلف داغستان، از بازیگران مهم در صحنه تحولات قفقاز محسوب می‌شد. جعفرقلی‌خان برای جلب او به اطاعت از حکومت روسیه، وارد مکاتبه با او شد؛ اما سرخای‌خان تنها نگرانی خود را ارسال پسرش در حکم گروگان به روس اعلام کرد. در مقابل، خان خویسکی با زیر سؤال بردن صداقت او به ژنرال گودویچ آورد تا هنگامی که او با شیخعلی‌خان، حاکم شورشی دربندی، هم‌دست است، به اطاعت از حکومت روسیه تن نخواهد داد (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۶/۲).

تهدید قلمرو شیروان و شکی از سوی آنها دغدغه مقام‌های روسی بود. جعفرقلی‌خان با وجود روابط نه‌چندان حسنه با مصطفی‌خان شیروانی، آمادگی خود را برای دفاع از قلمرو شیروان، در صورت تهدید از جانب سرخای‌خان و شیخعلی‌خان دربندی، به ژنرال گودویچ اعلام کرد (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۹۴/۲؛ AKAK, 1869: v.III(doc.510), 285).

سرخای‌خان با تحریک و حمایت مالی دولت ایران، با قشون وافری وارد ولایت جار شد. او ابتدا با ارسال نامه‌های متعدد و اعزام افراد مختلف، تلاش کرد جعفرقلی‌خان را به رویگردانی از دولت روسیه

جمعی از بزرگان شکی و حتی یکی از عوامل زمینه‌ساز جنگ ایران و روسیه معرفی کرده است (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

نتیجه

باتوجه به هدف و پرسش‌های پژوهش مبنی بر بررسی ماهیت مناسبات جعفرقلی خان با دولت قاجار و نقش دولت‌های پیرامونی، باید گفت مؤلفه خصوصیت و تنش اساس مناسبات آنها را شکل می‌داد. جعفرقلی خان برخلاف سایر افراد خاندان دنبلی، برای حفظ حکومت محلی دنبلی و مقابله با سیاست حذف و ادغام حکومت مرکزی، به مبارزه مسلحانه رو آورد و با چند شورش ناموفق، برای حصول به اهداف خود، به دولت عثمانی متوسل شد. او با پناه گرفتن در خاک عثمانی و برقراری مناسبات دوستانه با پشاهای مرزی، کوشید با جلب کمک آنها و ایجاد اغتشاش در نواحی مرزی دو کشور، پای مقام‌های عثمانی را به مسائل داخلی آذربایجان باز کند؛ اما اقدام دیپلماتیک و فشار سیاسی ایران به حکومت عثمانی و تمایل آن دولت به پایبندی به مصالحه، به صدور فرمانی با نام دستورالعمل ماده واحد جعفرقلی خان بر پشاهای مرزی مبنی بر مداخله نکردن در امور داخلی ایران و حمایت از خان دنبلی منتهی شد.

ناکامی جعفرقلی خان در جلب عثمانی‌ها و به دنبال آن فشار آن دولت به خروج از خاک عثمانی، باعث گرایش به قدرت برتر و جدید منطقه قفقاز، یعنی روس‌ها، شد. روس‌ها نیز با درک نفوذ خان دنبلی در ایالت آذربایجان، او را برای پیشبرد مطامع سیاسی خود در قفقاز گزینه مناسبی تلقی کردند؛ پس با اسکان اتباع او در شکی و اعطای مقام ژنرالی و تغییر نام خانوادگی او به خان خویسکی، او را به حکمرانی ولایت شکی گماشتند. جعفرقلی خان با انتصاب به حکمرانی شکی با

و اداری کند؛ اما به انجام این کار موفق نشد. بنابراین به عزم جنگ با او، با قوایی از قبایل مختلف داغستان وارد قریه جلایر، از دهات ولایت جارا، شد. جنگ جلایر با شکست سرخای خان خاتمه یافت (AKAK, 1869: v.III(doc.509), 283-284).

جعفرقلی خان در مأموریت‌های خارج از قلمرو شکی، از جمله در سرکوب شورش شیخعلی خان دربندی و مشارکت در عملیات نظامی روس برای اشغال ایروان و نخجوان در سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م از جانب ژنرال گودویچ نیز حضور داشت. حتی کوچک‌بیگ، فرزندش، به اتفاق کردهای ساکن قارص و ارزروم، در مأموریت جاسوسی برای تهیه گزارش از اوضاع منطقه و تعیین ضعف‌ها و قوت‌های قلعه ایروان برای روس‌ها نقش داشت (AKAK, 1869: v.III(doc.519), 289-290). در این عملیات نظامی روس‌ها، جعفرقلی خان که به مشارکت در این عملیات تمایل داشت، با دستجات خود عازم نخجوان شد (AKAK, 1869: v.III(doc.520), 290).

جعفرقلی خان با فراغ بال، به مدت ده سال از سوی روس‌ها در شکی حکمرانی کرد و در آخر نیز به مرگ طبیعی درگذشت (اشتهاردی، بی تا: ۸۴). حاجی‌زین‌العابدین شیروانی اهل شماخی و ناظر جنگ‌های ایران و روسیه، درباره ظلم و ستم‌های جعفرقلی خان دنبلی به اهالی مسلمان قفقاز و همکاری او با روس‌ها می‌نویسد او مدتی پیشرو لشکر روسیه بود. او رنج و ستم بسیاری بر اهالی شهر تحمیل کرد و از انجام هرکاری که خرابی و ویرانی شهرها و پریشانی احوال مردم را به دنبال داشت، کوتاهی نکرد و بر اهالی ستم فراوانی کرد. در نهایت، در سال ۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م درگذشت و از این دنیا جز حسرت و حرمان چیزی نصیب او نشد (شیروانی، ۱۳۳۹: ۹۶). دنبلی او را عامل نارضایتی و شکایت

۴. اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
۵. افشار، میرزارشید، (۱۳۴۵)، تاریخ افشار، تصحیح محمود رامیان و پرویز شهريار افشار، تبریز: شفق تبریز.
۶. باکیخانوف، عباسقلی‌آقا، (۱۳۸۳)، گلستان ارم، تصحیح عبدالکریم علی‌زاده، تهران: ققنوس.
۷. خاوری، میرزافضل‌الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۸. دنبلی، عبدالرزاق بیگ، (۱۳۸۳)، مآثرسلطانیه، تصحیح فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
۹. رشتیانی، گودرز، (۱۳۸۴)، فهرست اسناد آرشیه‌های گرجستان درباره تاریخ ایران، ج ۲، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۰. ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۲)، تاریخ خوی، تهران: توس.
۱۱. ژویر، پیرامده، (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۲. ساروی، محمدفتح‌الله، (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
۱۳. شیروانی، حاجی‌زین‌العابدین، (۱۳۳۹)، ریاض‌السیاحه، تصحیح اصغر حامد ربانی، طهران: سعدی.
۱۴. فاتح، کریم‌آقا، (۱۳۸۴)، تاریخ خانان‌شکی، تصحیح حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۵. فرهادمیرزا، (۱۳۶۶)، سفرنامه فرهادمیرزا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.

حمایت روس‌ها، به مجری سیاست‌های آنها در منطقه تبدیل شد و با سرکوب شورش اهالی و خوانین طرفدار ایران، زمینه نفوذ و تثبیت حاکمیت روس را در منطقه قفقاز فراهم کرد. رویکرد تقابلی‌گرایی او با حکومت قاجار با گرایش او به روس‌ها در اشکال گوناگونی همچون تهیه گزارش جاسوسی از مناطق ایروان و نخجوان، جلب کردهای نواحی مرزی ایران و عثمانی به همکاری با روس‌ها، مشارکت نظامی در تسخیر ایروان و نخجوان و مقابله با نفوذ خوانین اسبق قفقاز و ممانعت از شورش آنها علیه حاکمیت روس‌ها نمود یافت و از کارکردهای بارز او در منصب خانی شکی بود.

پی‌نوشت

1. Akty sabranie Kavkazkoih Arkheograficheskoih Komissieih (AKAk), Vol.I,III, Tbilisi, 1866-1906.
2. Osmanlı devleti ilə Azərbaycan Türk Hanlıkları Arasındaki Munasibetlərə Dair Arşiv Belgeleri (1578-1914), cilt.I, Ankara, 1992.
- Osmanlı devleti ilə Azərbaycan Türk Hanlıkları Arasındaki Munasibetlərə Dair Arşiv Belgeleri (1575-1918),cilt.II, Ankara, 1993.
۳. فتحعلی‌خان خویسکی، نخستین نخست‌وزیر جمهوری آذربایجان، نواده همین جعفرقلی‌خان دنبلی است.

کتابنامه

۱. اسماعیلوف، رشید، (۱۹۲۳)، آذربایجان تاریخی، باکو: آذربایجان خلق معارف قومی سارلیغی نشریاتی.
۲. اشتهااردی، محمدحسن، (بی‌تا)، تذکره‌الدنابله، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۳۴۵.
۳. اعتضادالسلطنه، علی‌قلی‌میرزا، (۱۳۷۰)، اکسیرالتواریخ، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

27. *Russia and the Armenians of Transcaucasia, (1797-1889), a documentary record, (1998), translate by George Bournoutian, vol.II, Mazda Publishers.*

28. Başçı, Veysel, (2019), *Dunbuli beyliği tarihi ve tarihi kronikleri, kadim akademi SBD, c.3, sayi.2.*

29. Çakmak, Mehmet Ali (1998), *Hoy Hanlığı ve Osmanlı Devletinin Bu Hanlıkla İlişkileri, Türk Kültürü, Ankara.*

30. Əbdülhəlimov, hikmət, (2002), *Azərbaycan folkloru antologiyası, VI kitab, II cild, Baki: Səda*

31. Əbdülhəmid, Hacı seyid, (2005), *Dər bəyanı əhvalat və silsileyi xəvanini sələfi Şəki, Tərtibci: Ədalət Tahirzade, baki: Master nəşriyyatı.*

32. *Osmanlı devleti ilə Azərbaycan Türk Hanlıkları Arasındaki Münasibətlərə Dair Arşiv Belgeleri, (1578-1914), (1992), c.1, Başbakanlık Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı, Ankara.*

33. *Osmanlı devleti ilə Azərbaycan Türk Hanlıkları Arasındaki Münasibətlərə Dair Arşiv Belgeleri (1575-1918)(1993), c.2, Başbakanlık Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı, Ankara.*

34. Öztürkci, Eylem, (2020), *Kaçar hanedani döneminde (XX yüzyıla kadar) Osmanlı-İran münasibetlerine dair Türkiyede yapılan akademik çalışmalar, Akademik Tarih ve Düşünce Dergisi, cilt 8, sayi 1.*

35. Qarayev, Elçin, (2010), *İrəvan Xanlığı (1747-1828), Avropa nəşriyyatı, Baki.*

36. Şuxi, Mustafaağa, (2005), *Hekayəti əhvalatı sabiqeyi xəvanini Nuxu, Tərtibci: Ədalət Tahirzade, baki: Master nəşriyyatı.*

37. Umud oğlu, Vidadi (2004), *Şimali Azərbaycanın çar Rusiyası tərəfindən işğalı və müstəlakəçilik əleyhinə mübariz (1801-1828), Baki.*

38. Potto, B. (1886), *Кавказская война в отдельных очерках, том.1, сpb.*

۱۶. قاجار، محمود میرزا، (۱۳۸۹)، *تاریخ*

صاحبقرانی، تصحیح نادره جلالی، تهران: مجلس شورای اسلامی.

۱۷. گوگچه، جمال، (۱۳۷۳)، *قفقاز و سیاست‌های*

امپراتوری عثمانی، ترجمه وهابولی، تهران: وزارت امور خارجه.

۱۸. نادر میرزا، (۱۳۶۰)، *تاریخ و جغرافی*

دارالسلطنه تبریز، تصحیح محمد مشیری، تهران: اقبال.

۱۹. نصیری، محمدرضا، (۱۳۶۶)، *اسناد و*

مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ج ۱، تهران: کیهان.

۲۰. وقایع‌نگار، میرزا محمد صادق، (۱۳۶۹)، *آهنگ*

سروش، تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران: حیدری.

۲۱. هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۰)، *روضه الصفا*

ناصری، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۹، تهران: اساطیر.

ب. مقاله

۲۲. بیگ محمدی، بهنام، (۱۳۹۲)، «نقش دنبلیان

خوی در روابط ایران و عثمانی»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۵، ش ۵۷.

۲۳. میرجعفری، حسین و دیگران، (۱۳۸۸)،

«جایگاه و کارکرد خاندان دنبلی در تاریخ ایران از صفویه تا قاجاریه»، *نشریه پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، ش ۳.*

ج. منابع لاتین

24. Bağırova, Maya ve Mahmud Ismayil (1997), *Şəki Xanlığı, baki: Azər nəşr.*

25. Bayramova, Nailə (2009), *Şamaxı Xanlığı, Baki: təhsil.*

26. Berzhe, A. (1866-1906), *Akty sabranie Kavkazkoih Arkheograficheskoih Komissieih (AKAK), Vol.I.III, Tbilisi.*

въ случаѣ надобности могли съ ними ударить на неприятеля и держать всегда въ страхѣ Левгинцевъ, либо наказать и поймать Ших-Али-хана, который весьма не надеженъ и ежели бы онъ что либо предпринялъ, также и какого либо хана, если явно примѣтите, что онъ поколебался въ вѣрности и готовъ податься на измѣну, ибо таковыхъ вы обязаны по трактату и данной присягѣ признавать за собственныхъ своихъ неприятелей, чему безъ сомнѣнія и другіе помнѣніе и сохраняюще присягу, видя сіе, послѣдуютъ и также будутъ вамъ содѣйствовать

498. *Тожѣ, отъ 21-го марта 1807 года, № 92.*

Обезпечивая границы здѣшняго края и заботясь о цѣлости владѣній, вступившихъ въ вѣчное подданство Е. И. В., такъ какъ и Шекинскаго ханства, Вы сочайше управленію вашему вѣреннаго, я потому предписалъ ген-м. Небольсину съ сильнымъ отрядомъ войскъ Е. И. В. выступить на р. Тертеръ и расположиться лагеремъ при разоренномъ г. Барда, откуда прикрывалъ Карабагъ, Ширванъ и Шеки, онъ можетъ тотчасъ подавать помощь тому мѣсту, гдѣ настоитъ будетъ надобность въ случаѣ приближенія Персидскихъ войскъ и защищать сіи владѣнія. Но дабы также въ нужныхъ случаяхъ подаваемо были возможныя пособія сему отряду и вспомоествуемъ былъ онъ конницею, то я предписывалъ о семъ Мехти-Кули-хану Карабагскому и Мустафа-хану Ширванскому, дабы они имѣли въ готовности свою конницу. — Я увѣренъ также, что и в. пр. по извѣстному въ васъ усердію на пользу службы Е. И. В. будете также содѣйствовать и своею конницею, если вамъ возможно будетъ отдѣлить часть оной. Между тѣмъ, считая весьма нужнымъ для безпрепятственнаго сообщенія съ владѣніемъ вашимъ имѣть во всякомъ порядкѣ Мингечаурскую переправу, я поручаю сіе попеченію и заботливости в. пр., увѣренъ будучи, что вы не оставите взять своихъ мѣръ, дабы переправу сію содержать во всякомъ устройствѣ и исправности. . . .

499. *Тожѣ, Джафар-Кули-хани Шекинскаго къ гр. Гудовичу, — получено 29-го марта 1807 года.*

. اقتدارمک اعدای بدحو، از هیچ طرف به بیرامون ممالک محرومه نتوانند نکرد و هرگاه ارید طلای خودسان کردند از سعادت آنصاحبی ام باکی نیست بینند آنچه که باید بینند نهایت صاحبان مصطفی جان کردک لباس میش دردر کرده نمیوانم که نار بود هرگاه یکبار نکوید که من

حایم این نندہ درگاه میبواند که ارعده او بیرون بیاید اما چه حاله سارم درظاهر میگوید که من خدمتدار شاهنشاه، هسم اما درحقیه خرامرادکی نمیماند که نکند حال یکدیگر فاصد سلیم خان که پیش ازین عرض شد، بود که مهدیعلیخان من نوسه بود که خواهد آمد همان کاغذ مهدیعلیخان را که پیش ازین ارسال خدمت نموده ایم همان فاصد وارد ولایت سکی شد چون دراطراف همه جا آنههائی سرحدات کداسه ایم فاصد سلیم خانرا کوفم سلیم خان اراخا آدم فرساده است درسیروان درنرد مصطفی خان نسسه است اراخا فاصد ها ناظراف و خراب میفریمنند کاغذ های فاصد را که نا حمد سلطان و نه نالا سلطان نوسه بود ارسال خدمت نمودم خود فاصد هم محسوس است هرگاه میفرمایید خدمت ارسال نمایم والا میفرمایید درقراول خانه ایجا ناسد و سخن فاصد این بود که مرا سلیم خان و مصطفی خان فرساده که نا هل ایولایت نکویم و سرحدات نمایم که فرانسور قشون اعلیکضرب ساهنسانرا سکست داد، و عثمانلو هم درکنار اریه خایی جمع شده اند و دواند، هزار نفر قشون هم نا نا خان به سلیم خان داد، است هرکس که پیش از وقت خدمت میباید ارایه خرد نایی میرد اردست هرکس هرخدمی که نباید و دیگر اریان مصطفی خان نقل مینمود که یکدیگر عثمانلو نام از نزد یوست باسا آمد به برد مصطفی خان مصطفی خان را دید بعد مصطفی خان آن عثمانلو را کویر اند بهرحال صاحبان یکدیگر آدم استن ارایه سلطان است دریم فرسخی خاک سنی مصطفی خان کداسه است هرچه خرامرادکی است آن ارایه سلطان میکند یا آنصاحبی ام نه مصطفی خان معتر فرمایند که آن ارایه سلطانرا اریخا نبرد آدم دیگر بجای او نکند یا باین بند، معتر فرمایند که او را کوفم خدمت روانه نمایم اهل ایولایت را نمکند که راحت ناسد چه کاره اند که مرتکب امر کلتی ناسد اما اراور حریمی دقیقه غافل بیسند مثلا تحریک اهل ولایت را میکند و هرکس که درد ناسد اراظراف و خراب نه نرد ارایه سلطان فرساده است که درسی نمایند هرکس که درین ولایت مرتکب امر قبیح میسود کویرد نه نرد ارایه سلطان و کاغذ های فاصدرا که میرزا حسین و ریمان نک آنههائی سلیم خان که درنرد مصطفی خان است نوسه اند اریواو کاغذ آنها که میخوانند نار نه نرد سلیم خان نروند

Я чувствую себя въ состояніи не допустить ни одного недоброжелателя въ вѣренной мнѣ части Русскихъ владѣній. Если изъ нихъ какой нибудь несчастный вздумаетъ явиться сюда, то его постигнетъ

نامه جعفرقلی خان به ژنرال گودویچ

АКАК, 1869: v.III(doc.499), 277

